

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سه شنبه جلسه ۵۵۵

دو مطلب را از بحث دیروز تدارک نماییم اول: آیا ظهور اولی در خطابات عام در عام مجموعی است یا عام استغراقی است؟ دوم: مقتضای اصل لفظی و عملی چیست؟

بیان شد که اگر مثلاً خطابی آید اکرم کل عالم، نمی دانیم آیا این خطاب عام استغراقی است تا به تعداد افراد عام وجود جعل شده باشد یا عام مجموعی است تا یک وجوب جعل شده باشد و در نتیجه اگر شخصی یک عالم را اکرام نکرد یا همه علماء را اکرام نکرد، یک عصیان از او صادر نشده است و یک عقاب بیشتر ندارد. مرحوم آقای نائینی ره فرمود چنانچه بخواهد عام استغراقی مراد باشد، در عام استغراقی باید تک تک افراد عام را لحاظ نماید و برای آنها حکم جعل کند، اگر بخواهد عام مجموعی مراد باشد باید دو مرتبه لحاظ نماید یک مرتبه تمام افراد عام را لحاظ کند و یک مرتبه افراد عام را به شکل واحد لحاظ و اعتبار کند و بعد حکم را برای او جعل کند. پس در اینجا احتیاج به لحاظ زائد دارد و چون عام مجموعی در مقام ثبوت احتیاج به لحاظ زائد دارد در مقام اثبات نیز احتیاج به بیان زائد دارد.

بعد ایشان اشکال می فرماید که کل در اکرم کل عالم به معنای همه است و همه با هم موضوع قرار گرفته اند و تک تک موضوع نیستند، از این اشکال جواب می دهد که کل در اینجا به ما هو فاینا فی الافراد و مرآة للافراد موضوع واقع شده است، کل در واقع الغاء می شود و موضوع واقع نمی شود، کل عنوان آلی و عنوان فانی دارد یعنی افراد عام و همچنین است العلماء و نكرة در سیاق نفی و ... .

ما عرض کردیم یک اشکالی که به ایشان وارد هست این است که باید ظهور عام را نگاه کنیم و بینیم که آیا عام ظهور در استغراقی دارد یا ظهور در مجموعی دارد. اگر ظهور در استغراقی داشته باشد بر فرض که عام مجموعی مؤونه زائده نخواهد، خوب نخواهد، به هر جهت آن ظهور در استغراقی دارد؛ اگر ظهور در مجموعی داشته باشد بر فرض که عام مجموعی مؤونه زائد نخواهد، خوب خود این خطاب بیان زائد است. پس باید ظهور را لحاظ کنیم و ظهور در عام استغراقی است. ان قلت: وقتی شارع بفرماید اکرم کل عالم شما از کجا می گوید که ظهور در عام استغراقی دارد قلت: از این جا می گوئیم که اگر چنانچه عبد یک عالم را اکرام نکند و بعد عالم دوم را ترک کند، به او اعتراض می شود که چرا عمرو را اکرام نکردی، اگر بگوئید وقتی زید را ترک کردم دیگر مابقی را برای چی اکرام کنم، به او می گویند این چه ربطی دارد، هر عالمی وجوب اکرام دارد؛ و همچنین اگر اکرام زید مقدور نشد یا مضطر به ترک اکرام برخی از علماء شد به او می گویند چرا ما بقی علماء را اکرام نکردی؟ پس ظهور خطاب در عام استغراقی است، این برای ما مهم نیست که آیا در مقام ثبوت مؤونه زائد می خواهد یا مؤونه زائد نمی خواهد.

[این بیان آقای نائینی ره - چون در مقام ثبوت نیاز به مؤونه زائد دارد در مقام اثبات نیز نیاز به مؤونه زائد دارد - را مرحوم شیخنا الاستاذ قبول فرموده است. ما معمولا فرمایشات آقای تبریزی ره را به آقای خوئی ره نسبت می دهیم سر این کار هم این است که خیلی از مطالبی که در کتب آقای خوئی ره نیست را وقتی آقای تبریزی ره تقریر می فرمود، فرمایشات آقای خوئی ره بود مضافا به اینکه مسلک ایشان در اجود التقریرات این است که چنانچه نسبت به فرمایش آقای نائینی ره اشکالی داشته باشند در تعلیقه بیان می کند در حالی که در ما نحن فیه وقتی ایشان بیان آقای نائینی ره را تقریر می نماید اشکالی در تعلیقه نفرموده است. برخی از آقایان به ما گفتند که مرحوم آقای خوئی در دراسات این مطلب را قبول نکرده است، من دراسات را نگاه نکردم و نگاه هم نمی کنم، مصباح الاصول و محاضرات برای دوره متاخر آقای خوئی ره و برخی که فرمایشات ایشان را مطالعه می کنند، خوب است زیرا می توان گفت کلمات آقای خوئی ره متنی است که در عصر حاضر تمام مطالب حول و حوش آن می چرخند بلکه ممکن است تعلیقه ها بیشتر از متن باشند، خود بیش از پنجاه در صد مطالب ایشان در اصول را اشکال می کنیم اما مطالب ایشان مطالبی است که اگر کسی بخواهد اصول کار نماید بدون نگاه کردن به آنها شاید مطالب بزرگان را متوجه نشود لکن محاضرات الآن در فرمایشات آقای خوئی ره مقدم است.]

تا به اینجا را دیروز عرض کردیم، نکته ای که امروز بیان می کنیم و در نوشته های دوره گذشته هست این است که جناب آقای نائینی ره ما قبول نداریم که عام مجموعی لحاظ زائد می خواهد، الآن اگر مولا بخواهد برای جمیع علماء وجوب اکرام جعل نماید، یک عنوان اسمی عام را مثل کل، همه، جمیع، مجموع و... را لحاظ می کند بعد حکم را برای تک تک افراد آن عنوان جعل می کند این می شود عام استغراقی، اما اگر بخواهد عام مجموعی باشد یک عنوان عامی را تصور می کند و یک حکم و یک وجوبی را برای همه آن افراد جعل می کند، پس این یعنی چه که لحاظ زائد می خواهد؟ چه کسی گفته است که در عام مجموعی بعد از آنکه همه افراد را لحاظ می کند باید آنها را یکی لحاظ کند؟ همین که می گوید من یک وجوب برای همه افراد این عام جعل کرده ام برای جعل کافیت، چه احتیاج دارد که همه افراد عام را یک فرد اعتبار کند تا شما بگویید لحاظ زائد می خواهد، لذا اینها در واقع متباینین هستند یعنی در عام استغراقی برای تک تک افراد این عام وجوب جعل می شود و در عام مجموعی یک وجوب برای همه افراد عام جعل می شود، بلکه کسی می تواند عام استغراقی را قبول نماید که وضع عام موضوع له خاص را قبول داشته باشد. اگر کسی وضع عام موضوع له خاص را عقلا منکر باشد مانند امام ره نمی تواند عام استغراقی را قائل شود. عقلا این مکان ندارد چرا که وقتی وضع عام موضوع له را منکر است چطور می تواند با جعل واحد به تعداد همه افراد مجعول داشته باشد، لا یقال ایشان انحلال را قبول ندارند، مسلکشان خطابات قانونیه است لآنه یقال خطابات قانونیه را در مطلقات می فرمایند والا خطابات قانونیه را در اکرام العلماء که استغراقی هست قائل نیستند، اختلاف

ایشان و کسانی که مانندشان هستند - خطابات قانونیه منحصر به ایشان نیست - با کسانی قائل به انحلال هستند در اطلاق است مانند احل الله البيع یا يجب علیکم الصیام یعنی آیا این خطابات انحلالیست و به تعداد مکلفین عام وجوب جعل شده یا نه یک وجوب برای طبیعی جعل شده است؟ این مسئله که کدام یک از اینهاست قبل از آخوند ره بوده است، مثل مرحوم آخوند - در احکام تکلیفی - مثل آقای نائینی ره، آقای خوئی ره، آقای تبریزی ره، آقای صدر فائلد که مطلقاً نیز منحل می شوند و احل الله البيع منحل می شود، و در مقابل برخی فائلد که آنها به نحو خطابات قانونیه است، پس این خطابات قانونیه مختص به امام ره نیست اما چون ایشان منکر وضع عام موضوع له خاص هستند نمی توانند در اکرم کل عالم قائل به انحلال شوند زیرا اینکه می گوئیم در عالم استغراقی، وجوب های متعدد جعل می شود...، یک وقت وجوب های متعدد جعل های متعددی دارد مثل اینکه مولا بفرماید اکرم زیدا، اکرم عمرو، اکرم خالد و... این جعل ها که عام نیست، عام زمانی است که جعل واحد باشد و مجعول متعدد باشد مثل اینکه یک مشت گندم دارد و همه را یک دفعه می ریزد اما یک وقت همین مشت گندم را تک تک و دانه دانه می ریزد. جعل در عام استغراقی واحد است و مجعول متعدد است. چنانچه مرحوم امام بفرماید ما نیز قائل به عام استغراقی هستیم اگر چه وضع عام و موضوع له را منکریم، تصور آن بدین شکل است که به تعداد همه علماء عالم در مقام ثبوت مولا وجوب جعل می کند مثلاً پنج هزار وجوب جعل می نماید بعد در مقام اثبات و گفتند می فرماید اکرم کل عالم. استاد: من فکر نمی کنم ایشان این را قائل باشند چرا که آن در قضایای حقیقیه ممکن نیست، در قضایای خارجییه ممکن است اما در قضایای حقیقیه تصور ندارد و قطعاً اگر الآن از ایشان پرسند می فرماید حرفم را در وضع عام و موضوع له خاص پس می گیرم و در اکرم کل عالم قبول می کنم که جعل واحد است و مجعول انحلالی است.

پس در این مطلب که ظهور عام در عام استغراقی است یا در عام مجموعی است، دو نکته به آقای نائینی ره و آقای خوئی ره و شیخنا الاستاذ عرض کردیم ۱- باید ظهورات را نگاه نماییم و ببینیم در چه چیزی ظهور دارد ۲- ما قبول نداریم که عام مجموعی احتیاج به لحاظ زائد داشته باشد بلکه اینها متباین هستند به همان شکلی که توضیح دادیم.

سوال:

جواب: نه انحلال عقلی نیست، عرض کردیم کسی که می گوید وضع عام و موضوع له خاص عقلاً امکان دارد می تواند در اکرم کل عالم، جعل واحد و مجعول متعدد را ترسیم نماید اما مانند امام ره که آن را قبول ندارد در عام می ماند و نمی تواند جعل واحد و مجعول متعدد را ترسیم نماید.

سوال:

جواب: از هر جهت، ما چه کار داریم... نه آقای صدر در بعضی از عناوین... کلمات آقای صدر همان کلمات آقاضیاء ره است ایشان در وضع عام موضوع له خاص قائل به تفصیل شده اند و می فرماید یکی مثل شخص است، یکی مثل مصداق است، یکی مثل انسان است. انسان خصوصیات فرد را نشان نمی دهد اما سایر عنوان نشان می دهد. ما می گوئیم کسی که وضع عام موضوع له خاص را منکر است اصلا آنرا تصور نکرده است چرا که تصور آن مساوی با تصدیق آن است. ممکن است کسی اجتماع امر و نهی را منکر شود اما وضع عام موضوع له خاص جای شبهه ندارد. کسانی که می خواهند مراجعه کند به مباحث گذشته.

الآن می خواهیم یک وجوب برای هر فردی جعل نمایم، خوب چه فرقی هست بین اینکه بخواهیم وجوب جعل کنیم یا لفظ جعل کنیم؟ اگر بخواهیم همه آن افراد را موضوع له قرار دهیم، عنوان عام را تصور می کنیم و هر کدام از مصادیق را موضوع له قرار می دهیم، این چه فرقی می کند که عنوان عام را تصور کنیم و وجوب را برای تک تک افراد جعل کنیم؟ آقا ضیاء ره که تفصیل داده است اشتباه نموده، امام ره نیز اشتباه نموده - بنابر آنچه ما فهمیدیم -، کلام آقای صدر نیز اشتباه است و حق همانی است که آخوند ره در کفایه فرموده است. پس ظهور اولی عام در جایی که شک بین عام مجموعی و عام استغراقی شود در عام استغراقی است ولو فرمایشات آقای نائینی نا تمام است.

مرحوم آقا شیخ مرتضی حائری ره برای اینکه ظهور عام در عام استغراقی هست یک بیانی دارند و آن بیان این است که اگر شارع بفرماید اکرم العلماء و مکلف نمی داند این عام، عام استغراقی است یا عام مجموعی، مقتضی قاعده این می باشد که عام استغراقی است زیرا اگر عام، استغراقی باشد وجوب اکرام هر کدامی از این افراد علماء مقید به وجوب اکرام دیگران نیست، اکرام زید واجب است چه اکرام عمرو واجب باشد چه نباشد به خلاف عام مجموعی، در عام مجموعی وجوب اکرام زید مقید است به وجوب اکرام عمرو و...، حال شک می کنیم که وجوب اکرام زید عالم مطلق است یا مقید است مقدمات حکمت می گوید مطلق است و وجوب قید ندارد. پس با اطلاق وجوب اکرام هر یک از علماء اثبات می کنیم که عام در اکرم العلماء استغراقی است.

خود ایشان به این حرف اشکال کرده است و می فرماید اصالة الاطلاق در جایی جاری می شود که اثر عملی داشته باشد و در اینجا اثر عملی ندارد زیرا من یقین دارم اکرام زید هم واجب است و اکرام عمرو هم واجب و...، اگر عام استغراقی باشد اکرام تمام افراد واجب است، اگر هم عام مجموعی باشد باز اکرام تمام افراد واجب است منتهی کیفیت جعل را نمی دانیم یعنی نمی دانیم مولا به نحو مطلق جعل کرده یا مقید جعل کرده است. مولا به لحاظ اصل جعل وجوب و اصل اخذش در متعلق در مقام بیان است اما مولا به لحاظ کیفیت جعل که در مقام بیان نیست و همچنین اصلی در میان عقلا نیست زیرا اثر عملی ندارد.

استاد: در دوره گذشته ما به ایشان عرض کردیم که در اینجا اثر عملی دارد، اگر الآن عبدی مضطر به ترک اکرام زید عالم باشد نسبت به اکرام عمرو عالم شک می کند اگر وجوب اکرام آن مقید باشد در این صورت وجوب اکرام ندارد اما اگر وجوب اکرام مطلق باشد در این صورت وجوب اکرام دارد؛ یا در جایی که عبد می خواهد عصیان کند مثل اینکه به هر دلیلی از زید عالم خوشش نیاید لذا نمی خواهد او را اکرام کند، خوب وجوب اکرام بقیه اثر عملی دارد لذا در دوره گذشته نوشته ایم این بیان، بیان متین و دقیق است و فنیاشکال آقا شیخ مرتضی وارد نیست اما این بیان به ذهن عرف نمی آید - اینکه اکرام کل عالم ظهور دارد در عام استغراقی چرا که مقدمات حکمت در هر فردی ... - و ظهور باید به ذهن بیاید لذا بیان حق همان بیانی است که عرض کردیم.

مرحوم آقای روحانی در منتقی مطلبی دارند که ظاهراً همین عرض ما باشد ولو آنکه به مقداری که ما در دوره گذشته نوشته ایم شاید واضح نباشد اما ظاهراً ایشان می خواهند بفرمایند که ظهور را باید لحاظ کرد. خوب این نسبت به اصل لفظی

حال اگر دست ما از اصل لفظی کوتاه شد و نوبت به اصل عملی رسید، آیا مقتضای اصل عملی عام استغراقی است یا عام مجموعی است؟ این مسئله صورتهای زیادی دارد. یک صورت را دیروز عرض کردیم و آن این است که عبد، تمکن دارد که همه علماء را اکرام کند اما نمی داند که یک وجوب است یا صد وجوب، در این جا رفع ما لا یعلمون جاری می شود البته رفع ما لا یعلمون برای انسان مطیع مختار اثر ندارد چرا که او باید تمام علماء را اکرام کند حال یا از باب اینکه وجوب استقلالی دارد یا از باب اینکه مجموع واجب است چرا که اسم اصل عملی با خودش هست یعنی باید اثر عملی داشته باشد،

سوال:

جواب: از وجوب های دیگر که در ظرف ترک یکی ممکن است باشند، نمی دانم اگر اکرام یکی را ترک کنم بقیه وجوب دارند یا ندارد، رفع ما لا یعلمون

اما اگر جایی این شخص متمکن (خوب دقت کنید که چطور موارد را عرض می کنم) نباشد که مثلاً زید را اکرام کند، در این حالت اگر عام، عام مجموعی باشد عام ساقط شده و نسبت به بقیه شک می کنیم که وجوب دارد یا وجوب ندارد رفع ما لا یعلمون اما اگر عام استغراقی باشد ما بقی وجوب دارند. امکان دارد کسی بگوید رفع ما لا یعلمون از وجوب بقیه جاری نمی شود، چرا که این رفع ما لا یعلمون معارض دارد و آن این است که من شک دارم وجوب اکرام بقیه آیا مقید هست به وجوب اکرام عمرو که نمی توان آنرا اکرام کنم یا وجوب مابقی مقید نیست، خوب در دوران امر بین اطلاق و تقیید، رفع ما لا یعلمون از قید جاری می شود. رفع ما لا یعلمون از قید معارض است با رفع ما لا یعلمون از وجوب بقیه چرا که اگر عام مجموعی باشد

وجوب بقیه به وجوب اکرام عمرو مقید است اما اگر عام استغراقی باشد وجوب مقید نیست، رفع ما لا یعلمون از وجوب بقیه معارض است با رفع ما لا یعلمون از آن تقید.

سوال:

جواب: منشأ اینکه وجوب مشکوک است، تقید است..... خوب اثبات حکم بکنند..... نه رفع که، این از باب تبعض در تنجز است و الا در دروان امر بین اقل و اکثر که نسبت به اکثر برائت جاری می کنید، به چه دلیل می گوئید که اقل را بیاید بیاورید..... خوب اینجا نیز علم اجمالی دارم، علم اجمالی دارم یا آن قید است یا وجوب مطلق است..... به تکلیف علم دارم، یک وجوبی را علم دارم منتهی نمی دانم مقید است یا مطلق است.

سوال:

جواب: سببی و مسببی باید شرعی باشد اینجا که شرعی نیست

از این اشکال و علم اجمالی دو جواب میدهم ۱- حدیث رفع امتنانی است، وقتی رفع ما لا یعلمون از تقید جاری می شود، نتیجه اش این می شود که ما بقی را اکرام کن و این خلاف امتنان است. این ثقل و سنگینی است به خاطر اینکه اگر این رفع ما لا یعلمون نبود در ما نحن فیه وجوب نداشتیم لا یقال که در تمام دوران امر بین مطلق و مقید، رفع ما لا یعلمون از تقید خلاف امتنان است لآنه یقال نه این طور نیست زیرا مثلا اگر ندانیم نماز مقید به قنوت هست یا نه و قدرت و تمکن داریم، اگر مقید به قنوت باشد قطع داریم که باید بیاوریم به خلاف ما نحن فیه که در دوران امر بین اقل و اکثر..... این یک عویصه است و در کلمات آقای خوئی ره حل نشده، آقای صدر در کتاب طهارت فرموده اما حل نکرده است، این یک عویصه است که در دوران امر بین اقل و اکثر، برائت از اکثر در جایی جاری می شود که من نسبت به اکثر متمکن و قدرت داشته باشم اما اگر نسبت به اکثر قدرت نداشته باشم و متمکن نباشد دیگر جای رفع ما لا یعلمون نیست. این جواب اولی است که بنا بر امتنانیت حدیث رفع است.

اما اگر بگوئید شما که قبول ندارید که حدیث رفع امتنانی است می گوئیم به مسلک ما دو جواب وجود دارد و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صل الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين.